



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.51-68
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120
Receive Date: 06-12-2022	Revise Date: 19-02-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79617.1414	Article type: Original

Analyzing the meaning of tafa'ul verb form in the word Tawakkul with the aim of Explaining the issue of the Jurisprudential-Moral-Educational decree

Ehsan Khalili , Level four Seminary graduate

Email: ehkh14@gmail.com

Abstract

According to the initial investigations, the word "Tawakkul" (Trust) has no compatibility with the meanings of the verb form (bāb) "tafa'ul". As the rules related to the meanings of the tafa'ul verb form in the Arabic literature do not correspond with this word, the issue of its jurisprudential decree remains ambiguous. So, using a text-based qualitative approach and through an extensive analysis that is based on the available data in the Arabic language and literature, this writing tries to solve the problem. It is possible for Tawakkul to be used in three meanings of tafa'ul verb form, namely Ittikhādh (adoption), Moṭāwī'ah (associative) with three justifications, and Thulāthī mujarrad (trilateral verb form). According to the results, adapting each of these meanings to this word has one or more problems. Also, it is impossible to select a clear and definite meaning for the word "Tawakkul" from the common meanings of this bāb. Still, by ignoring some rules or proving their inaccuracy, Ittikhādh, and Thulāthī mujarrad can be considered as its meanings. The meaning Thulāthī mujarrad is more compatible with the uses of Tawakkul. Accordingly, as the most important outcome of this article, the issue of the jurisprudential decree of acquiring and strengthening Tawakkul is clarified. Also, the exact and rigorous lexical analysis of a word is another outcome neglected by moral and educational sciences in the past and it was done with less precision.


Keywords: Tawakkul, Bāb of tafa'ul, Common meanings of tafa'ul, Issue of the jurisprudential decree





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۶۸ - ۵۱	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79617.1414

واکاوی معنای باب تفاعل در واژه توکل با هدف تبیین موضوع حکم فقهی - اخلاقی - تربیتی

احسان خلیلی 

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

Email: ehkh14@gmail.com

چکیده

مطابق بررسی‌های اولیه، توکل با هیچ‌یک از معانی باب تفاعل سازگار نیست. ضوابط و قواعدی که برای معانی باب تفاعل در ادبیات عرب آمده است با واژه توکل منطبق نیست و از این نظر، موضوع حکم فقهی آن ابهام دارد. این نوشتار به روش تحقیق کیفی متن محور با تحلیلی گسترده بر پایه داده‌های موجود در زبان و ادبیات عرب برای حل مسئله شکل گرفته است.

از بین معانی باب تفاعل سه معنا احتمال دارد که واژه توکل در آن به کار رفته باشد: اتخاذ، مطاوعه با سه توجیه، ثلاثی مجرد.

تطبيق هرکدام از معانی بر واژه توکل با اشکال یا اشکالاتی مواجه است و نمی‌توان معنای قطعی و روشنی از میان معانی غالبی باب تفاعل برای واژه توکل برگزید؛ اما با چشم‌پوشی از برخی قواعد یا اثبات نادرستی آن‌ها می‌توان معنای آن را ثلاثی مجرد یا اتخاذ دانست. معنای ثلاثی مجرد سازگاری بیشتری با استعمالات توکل دارد. بدین ترتیب دستاورد مهم این است که موضوع حکم فقهی اکتساب و تقویت توکل روشن می‌شود. دستاورد دیگر، بررسی دقیق و موشکافانه یک واژه از منظر لغوی است؛ چیزی که در علوم اخلاقی و تربیتی در گذشته از آن به سرعت عبور می‌شد و دقت عمل کمتری برای آن به کار می‌رفت.

واژگان کلیدی: توکل، باب تفاعل، معانی غالبی تفاعل، موضوع حکم فقهی.

مقدمه

در ادبیات عرب وقتی ریشه فعلی در ابواب ثلاثی مزید استعمال می‌شود، بر اساس قواعد مشهور ادبیات عرب در بیشتر موارد، معنایی مازاد بر معنای ثلاثی مجرد از آن فهمیده می‌شود. بر این اساس، مبحثی با عنوان معانی غالبی ابواب ثلاثی مزید در ادبیات عرب شکل گرفته است و معمولاً پس از تبیین قواعد و مختصات هر باب، معنا یا معانی آن نیز بحث و بررسی می‌شود.

در تفتیح معنای توکل برای روشن شدن موضوع حکم فقهی اکتساب توکل^۱ بررسی‌های اولیه نشان داد این واژه از باب تفعل با هیچ‌کدام از معانی غالبی در این باب منطبق نمی‌شود و هرکدام با اشکال یا اشکالاتی روبه‌روست. همین نکته سبب شد تا با نگاه دقیق و پژوهش‌های گسترده و فراگیر، معنای باب تفعل در این واژه بررسی شود که آیا در بررسی‌های اولیه نکته‌ای مغفول مانده است یا قواعد مشهوری که درباره معنای باب تفعل در ادبیات عرب وجود دارد، اشتباه است یا اساساً واژه توکل در معانی غالبی باب تفعل نمی‌گنجد و با معنایی غیر از معانی غالبی باید آن را توجیه کرد؟

باتوجه به این مسئله در معنای باب تفعل در خصوص واژه توکل این نوشتار قصد دارد به پاسخی علمی و دقیق برای این مسئله دست یابد تا علاوه بر حل مسئله‌ای در حوزه ادبیات عرب، گام مهمی برای روشن کردن موضوع حکم فقهی توکل در حوزه مسائل فقهی تربیتی بر دارد. بدین منظور پس از بیان کلیاتی درباره توکل در بخش اول وارد بررسی مسئله در بخش دوم و سوم می‌شود. در بخش دوم با هدف رسیدن به پاسخی مناسب برای این مسئله، ابتدا ریشه توکل؛ یعنی «وک ل» را بررسی و معنای آن را تحلیل می‌کنیم، سپس رابطه میان معانی متعددی که برای ریشه «وک ل» آمده است واکاوی می‌شود تا به جمع‌بندی‌ای درباره معنای پایه‌ای در این ریشه دست یابیم. پس از آن در بخش سوم با هدف دستیابی به معنای باب تفعل در این ماده، به سراغ معنای غالبی باب تفعل می‌رویم. با مرور مختصری بر این معانی و شرایط هر معنا، انطباق یا عدم انطباق هر معنا بر توکل بررسی می‌شود. سرانجام با احتمالاتی که درباره معنای باب تفعل در واژه توکل به دست می‌آید، جمع‌بندی نهایی در خصوص این مسئله ارائه می‌شود.

در خصوص اهمیت موضوع باید گفت: در نگاه اول پرداختن به معنای واژه‌ای از انبوه واژگان عربی در حد مقاله علمی شاید ضرورتی نداشته باشد، اما وقتی این واژه اشاره به یکی از عناصر مهم بندگی خدا باشد و از نظر فقهی و اخلاقی کانون بررسی‌های دقیق و عمیق علمی قرار می‌گیرد، می‌تواند ضرورت خود را نشان دهد. توکل در اخلاق و عرفان بسیار اهمیت دارد و زیندگی بنده به این فضیلت اخلاقی، اهمیت

۱. پیش‌تر مقاله‌ای درباره حکم فقهی اکتساب توکل با عنوان «بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الاخلاق» از نگارنده به چاپ رسیده است: (اعرافی و دیگران، ۱۳۷۵).

زیادی در آداب بندگی و سیر وسلوک دارد. پس روشن شدن معنای آن بسیار اهمیت دارد. از سوی دیگر، وقتی فقه به عرصه‌های دیگری چون اخلاق و اعتقادات وارد می‌شود تا حکم موضوعات اخلاقی و اعتقادی را روشن کند،^۱ تبیین موضوع حکم فقهی ضرورت پیدا می‌کند. توکل نیز یکی از موضوعات اخلاقی است که در محک فقه قرار می‌گیرد و حکم فقهی آن استنباط می‌شود، از این رو باید موضوع آن تبیین شود تا حکم بر آن بار شود. در نتیجه، تبیین معنای توکل و بررسی معنای باب تفعل در این واژه از دو نظر اهمیت و ضرورت دارد: ۱. نقش مهم توکل در بندگی پروردگار است. زیندگی بنده به این فضیلت اخلاقی برای کمال بندگی در پیشگاه پروردگار بسیار مهم است تا حدی که اگر بنده به خود متکی شود و به خدا توکل نکند، ممکن است از دایره ایمان خارج و در شرک داخل شود (اعرافی و دیگران، ۸۷ تا ۸۸). پس بنده باید بداند که توکل چیست تا متعلق و زیننده بدان شود؛ ۲. توکل، موضوع حکم فقهی اخلاقی قرار می‌گیرد. روشن است که از نظر فقهی ابتدا موضوع حکم باید روشن شود، سپس به استنباط حکم آن پرداخت. در گذشته، علوم اخلاقی چندان اهمیتی به تبیین معنای لغوی نمی‌دادند (خمینی، ۲۱۴ تا ۲۱۵)؛ اما برای استنباط فقهی، روشن شدن موضوع اهمیت دارد تا حدی که اگر موضوع روشن نشود حکم استنباط‌شدنی نخواهد بود.

روش به‌کاررفته در این نوشتار بر اساس روش‌های تحقیق کیفی متن‌محور است. با تحلیل معانی اهل لغت در واژه توکل و همچنین معانی باب تفعل در علم صرف به بررسی معنای باب تفعل در واژه توکل می‌پردازیم.

روش کار به این صورت است که پس از بررسی مختصر معانی باب تفعل و شرایط به‌کاررفتن آن‌ها، تطبیق هر معنا بر توکل با معنای استعمالی آن سنجیده می‌شود. سپس هرکدام از معانی باب تفعل که با معنای استعمالی توکل سازگار و شرایطش در توکل جاری بود، روشن می‌شود که توکل در آن معنا استعمال شده است و اگر تطبیق هرکدام با مشکلی مواجه بود یا شرایطش را نداشت، درمی‌یابیم که در معانی غالبی باب تفعل نمی‌گنجد؛ برای مثال، یکی از معانی باب تفعل، اتخاذ است. برای تطبیق این معنا باید سازگاری آن با استعمالات توکل سنجیده شود و همچنین شرایط این معنا (اسم جامد بودن مصدر) باید در توکل جاری باشد تا نتیجه بگیریم معنای باب تفعل در واژه توکل به این معنا به کار رفته است.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: در ادبیات عرب به معنای باب تفعل همچون سایر ابواب فعل ثلاثی مزید پرداخته شده است. بر اساس پژوهش‌های به‌دست آمده، علمای ادبیات عرب در قرن هفتم به

۱. مبنای مهم این نوشتار، تعلق احکام تکلیفی به صفات باطنی و افعال جوانحی است که نظریه فقه الاخلاق به‌طور مبسوط به آن پرداخته است. (نک: اعرافی، فقه تربیتی، ۴۷۳/۱ تا ۴۷۹؛ اعرافی و موسوی، گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی).

معانی ابواب ثلاثی مزید پرداختند؛ همچون ابن حاجب در شافیه (۶۳)، ابن مالک در تسهیل (ناظر الجیش، ۳۷۵/۸) و استرآبادی در شرح شافیه (۱/۱۰۴ تا ۱۰۷). ظاهراً ابن حاجب، متوفای ۶۴۶ ق در این بحث بر سایرین مقدم است و ایشان اولین کسی بوده است که به معانی ابواب پرداخته است. در قرون بعدی تا عصر حاضر این بحث رواج دارد و در کتب متعدد به این مبحث پرداخته می‌شود (بابی، ۱۰۱۸/۲؛ ابوالفداء، ۶۵/۲؛ حسینی طهرانی، ۹۴/۱).

در موضوع التوکل علی الله، کتب و نوشته‌جات بسیاری وجود دارد که به برخی موارد اشاره می‌شود: «التوکل علی الله»، از ابن ابی‌الدنیا (قرن سوم)، دو عنوان «تردید و توکل» و «توکل و نقش آن در اجتماع»، از آیت‌الله دستغیب؛ «توکل از دیدگاه قرآن»، از آیت‌الله بهشتی که بخشی از سخنرانی ایشان در خصوص توکل است؛ دو عنوان «التوکل علی الله و الأخذ بالأسباب» و «قاعدة فی الرد علی الغزالی فی التوکل»، از احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه؛ «التوکل»، اثر یوسف قرضاوی؛ «التوکل (سبیله-ثمرته-حقیقته)»، تألیف احمد خلیل جمعه؛ «التوکل علی الله فی القرآن الکریم، دراسة فی التفسیر الموضوعی»، از الحسنانی، «توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان»، نوشته محمد صادق شجاعی، «توکل و رابطه آن با توسل»، اثر سید محمد ضیاء آبادی، «توکل راهی به سوی آرامش»، نگاشته یدالله طاهری، «توکل و دل‌بستگی به خدا و نقش آن در تقویت روح و روان»، نوشته جلیل باباپور و مهدی پروین‌زاده، «نقش و جایگاه توکل در زندگی از منظر قرآن و نهج البلاغه»، تألیف اشرف شکوری، «کاربرد توکل در تحمل‌افزایی از دیدگاه قرآن»، نوشته زینب پرهیزگار، «توکل و آرامش»، اثر محمد شجاعی و آثار فراوان دیگری که در سال‌های اخیر نگارش شده است. در این آثار درباره معنای باب تفعل در واژه توکل مطلبی یافت نشد که معنای این باب را در این واژه روشن سازد و از نگارش این نوشتار بی‌نیاز سازد.

در میان مقالات نیز هرچند دو مقاله به بررسی مفهوم توکل پرداختند؛ ولی درباره معنای باب تفعل در این واژه سخنی ندارند. آن دو مقاله عبارت‌اند از: مقاله «مفهوم‌شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج البلاغه»، نوشته صدرالدین موسوی جشنی و مسعود درودی. در این مقاله، بسیار کوتاه به معنای لغوی توکل و کمی به تعریف آن از منظر بزرگان می‌پردازد و مفهوم توکل را از منظر نهج البلاغه بررسی می‌کند، سپس در ادامه به مبانی گوناگون توکل (انسان‌شناختی و هستی‌شناختی و...) می‌پردازد و نسبتش با توحید را روشن می‌سازد و در پایان ثمرات فردی و اجتماعی توکل را تبیین می‌کند؛ اما هیچ‌کدام ارتباطی با معنای باب تفعل در این واژه ندارد (موسوی جشنی و درودی، ۱۲۵ تا ۱۴۴). بر اساس انتشار پایگاه مجله چاپ‌کننده، این مقاله سرقت علمی بوده و به درخواست یکی از نویسندگان از آن پایگاه حذف شده است. مقاله «بررسی مفهوم توکل و آثار آن بر زندگی اجتماعی انسان‌ها»، نوشته مرضیه بهشتی و ریحانه

نودهی (۸۳ تا ۱۰۰). در این مقاله ابتدا آمار توکل در قرآن بررسی شده است، سپس قدری کوتاه به بررسی لغوی و اصطلاحی توکل می‌پردازد و در پایان به تفصیل، آثار فردی و اجتماعی توکل را بررسی می‌کند و به معنای باب تفعّل در توکل نیز اشاره‌ای نشده است. هر دو مقاله برخلاف عنوانشان آن‌طور که شایسته و بایسته بود، به مفهوم توکل نپرداخته‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

توکل: معنای لغوی آن در همین نوشتار می‌آید که به معنای تفویض و واگذاری است.^۱ در اصطلاح نیز خواجه چینی تعریف می‌کند: «التَّوَكَّلُ كَلَةُ الْأَمْرِ كُلِّهِ إِلَى مَالِكِهِ، وَالتَّعْوِيلُ عَلَى وَكَالَتِهِ» (انصاری، ۱۹۷/۱) و تلمسانی در شرح این تعریف می‌نویسد: «فالمقصود هو تسليم الأمر كُلِّهِ إلى مالِكِهِ الحق» (همان). بر این اساس، توکل به معنای تسلیم و واگذاری امور به مالک حقیقی آن است.

باب تفعّل: از ابواب ثلاثی مزید است که فعل ماضی آن بر وزن «تَفَعَّلَ» (تاء مفتوح و عین الفعل مشدّد و مفتوح)، فعل مضارع آن بر وزن «يَتَفَعَّلُ» (تاء و عین الفعل مانند ماضی) و مصدرش بر وزن «تَفَعَّلَ» (تاء مفتوحه و عین الفعل مشدّد و مضموم) است (حسینی طهرانی، ۹۰/۱).

معانی باب تفعّل: در ادبیات عرب برای هر یک از ابواب ثلاثی مزید معانی گوناگونی ذکر شده است. مشهور ادیبان، معنای غالبی باب تفعّل را مطاوعه^۲ باب تفعیل بیان کردند و چند معنای غیرغالبی نیز برای آن آورده‌اند (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۰۴/۱ تا ۱۰۷؛ حسینی طهرانی، ۹۴/۱ تا ۹۹؛ نظام الأعرج، ۱۴۹ تا ۱۵۰).

موضوع حکم فقهی: در فقه رایج و فقه‌های مضاف؛ مانند فقه الخلاق و فقه تربیتی هر حکم فقهی، موضوعی دارد. این موضوع گاهی از اعیان خارجی است؛ مانند خون که از نظر وضعی حکم به نجاست آن و حکم تکلیفی به وجوب اجتناب در نماز می‌شود؛ گاهی افعال جوارحی انسان است؛ مانند نماز که ترکیبی از افعال و اذکار است که با قصد قربت ادا می‌شود و حکم به وجوب آن شده است و گاهی نیز از افعال جوانحی است؛ مانند شرک به خدا در اعتقادات یا تکبر به خدا یا انسان‌ها در اخلاق که حکم به حرمت آن می‌شود.^۲

۲. بررسی ریشه لغوی واژه توکل

۱. ۲. تعیین محل نزاع در استعمالات مختلف واژه توکل

۱. «وَكَلَّتْ إِلَيْكَ أَكَلَهُ كَلَةً، أَي: فَوْضَتْهُ» (فراهیدی، ۴۰۵/۵)؛ «يَقَالُ: فَلَانَ وَكَلَةً تَكَلَةً، أَي عَاجَزَ يَكِلُ أَمْرَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَ يَتَكَلَّ عَلَيْهِ» (جوهری، ۱۸۴۴/۵).
 ۲. در سطور پیشین تذکر داده شد مبنای مهم این نوشتار تعلق احکام تکلیفی به صفات باطنی و افعال جوانحی است که نظریه فقه الأخلاق به طور مبسوط به آن پرداخته است (نک: اعرافی، فقه تربیتی، ۴۷۳/۱ تا ۴۷۹؛ اعرافی و موسوی، گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی).

همان طور که در مفهوم‌شناسی اشاره شد، واژه توکل از ریشه «و ک ل» به معنای تفویض و واگذاری است «وَكَلَّتُهُ إِلَيْكَ أَكَلَهُ كَلَةً، أَي: فَوَضَّعْتَهُ» (فراهیدی، ۴۰۵/۵)؛ «يَقَالُ: فَلَانَ وَكَلَّتُهُ تَكَلَّةً، أَي عَاجَزٌ يَكُلُ أَمْرَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَ يَتَّكِلُ عَلَيْهِ» (جوهری: ۱۸۴۴/۵).^۱ توکل از باب تفعل به واسطه حرف جر پس از خود، معانی مختلفی پیدا می‌کند. با حرف جر «ب» به معنای قبول وکالت در باب عقود به کار می‌رود؛ «وَكَلَّتُهُ بِالْبَيْعِ فَتَوَكَّلَ بِهِ» (زمخشری، ۶۸۸). با حرف جر «ل» به معنای پذیرش سرپرستی و ولایت به کار می‌رود؛ «تَوَكَّلْتُ لِفُلَانٍ بِمَعْنَى: تَوَلَّيْتُ لَهُ، وَ يُقَالُ: وَكَلَّتُهُ فَتَوَكَّلَ لِي» (راغب اصفهانی، ۸۸۲) و با حرف جر «علی» به معنای واگذاری اطمینان‌بخش به کار می‌رود؛ «الْمَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ: الَّذِي يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ كَافِلٌ رِزْقِهِ وَأَمْرِهِ فَاطْمَأَنَّ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَمْ يَتَوَكَّلْ عَلَى غَيْرِهِ» (ازهری ۲۰۳/۱۰)؛ «اتَّكَلْتُ عَلَى فَلَانٍ فِي أَمْرِي، إِذَا اعْتَمَدْتُهُ» (جوهری، ۱۸۴۴/۵) که مراد از آن واگذاری به شخص عالی مانند خداوند است. محل بحث در این نوشتار، کاربرد این واژه با حرف جر «علی» است.

اهل لغت عبارات گوناگونی برای معنای «توکل... علی» به کار بردند؛ مانند تفویض «وَكَلَّتُهُ إِلَيْكَ أَكَلَهُ كَلَةً، أَي: فَوَضَّعْتَهُ» (فراهیدی، ۴۰۵/۵) و استسلام «وَكَلَّ بِاللَّهِ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ اتَّكَلَّ: اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ» (ابن سیده، ۱۴۳۷) و قیام بالأمر «الْوَكِيلُ فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: الَّذِي تَوَكَّلَ بِالْقِيَامِ بِجَمِيعِ مَا خَلَقَ» (ازهری، ۲۰۳/۱۰). با نظر به معانی مختلفی که برای ریشه «و ک ل» به کار رفته است نیز این گوناگونی بیشتر می‌شود. در نگاه اول، معانی متعدد نوعی پراکندگی در معنای این واژه را نشان می‌دهد؛ اما بررسی دقیق‌تر می‌تواند مسئله را روشن سازد.

معانی اهل لغت برای ریشه «و ک ل» و مشتقات آن؛ از جمله توکل در دو دسته جای می‌گیرد: ۱. معنای ای که از سوی فاعل؛ یعنی واگذارنده این واژه را معنا می‌کند: تفویض «وَكَلَّتُهُ إِلَيْكَ أَكَلَهُ كَلَةً، أَي: فَوَضَّعْتَهُ» (فراهیدی، ۴۰۵/۵)، اعتماد «اتَّكَلْتُ عَلَى فَلَانٍ فِي أَمْرِي، إِذَا اعْتَمَدْتُهُ» (جوهری، ۱۸۴۴/۵)، استسلام «وَكَلَّ بِاللَّهِ، وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ اتَّكَلَّ: اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ» (ابن سیده، ۱۴۳۷)، تخلیه «يَقَالُ: قَدَّ أَوْكَلْتُ عَلَى أَخِيكَ الْعَمَلُ: خَلَيْتَهُ كَلَّةً عَلَيْهِ» (ازهری، ۲۰۳/۱۰)، تضعیف «رَجُلٌ وَكَلٌّ إِذَا كَانَ ضَعِيفًا لَيْسَ بِنَافِذٍ» (همان).

۲. معنای ای که از سوی پذیرنده وکالت (کسی که وکالت به او واگذار شده است) این واژه را معنا می‌کند: کفالت «قِيلَ: الْوَكِيلُ: الْكَفِيلُ، فَيَنْعَمُ الْكَفِيلُ لِلَّهِ بِأَرْزَاقِنَا» (ازهری، ۲۰۳/۱۰)، حفاظت «قِيلَ:

۱. در این نوشتار در تمام ارجاعاتی که به کتب لغت شده و بازگوکننده معنای لغت است، علاوه بر آدرس منبع، متن عربی مربوط به آن ارجاع نیز آمده است که علتش آن است که اولاً در متن لغت‌نامه‌ها در صفحات ارجاع‌شده در ریشه «و ک ل» تعابیر مختلف و متعددی آمده است که خواننده به‌سختی می‌تواند متوجه شود کدام نکته در متن منبع استناد شده است؛ ثانیاً در برخی موارد، ترجمه یا معادل فارسی از متن عربی رسا نیست و باید متن عربی جلوی دیدگان خواننده باشد تا منظور از آن معادل فارسی را در یابد. در نتیجه، بهتر بود که اصل متن عربی از منبع در کنار آدرس درج شود.

الْوَكِيلُ: الْحَافِظُ» (همان)، کفایت «قال ابن الأنباري في قولهم: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳) «يقول كافيًا لله و نعم الكافي» (ازهری، ۲۰۲/۱۰)، تولى «قال تعالى: وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (نساء: ۸۱) أى: اكتف به أن يتولّى أمرک» (راغب اصفهانی، ۸۸۲)، «أن الوكيل فى صفات الله بمعنى المتولى القائم بتدبير خلقه» (ازهری، ۲۰۳/۱۰)، قیام بالأمر «وکیل الرَّجُل: الذى يقومُ بأمره» (همان).

محل بحث در این نوشتار معانی دسته اول (واگذارنده) است و معانی دسته دوم محل بحث نیست، اما بررسی ارتباط میان معانی آن دسته با معانی دسته اول ضروری است که در ادامه خواهد آمد.

تفاوت دو دسته معنا در جهتی است که فعل «وکول» را معنا کرده است. در دسته اول از سوی واکل به این فعل نگاه شده و معنای مصدری تفویض و مانند آن آورده شده است؛ به این معنا که واکل را مفوض و مانند آن معنا می‌کند. در مقابل، دسته دوم است که از سوی وکیل یا موکول علیه به فعل وکول نگاه شده و معنای کفالت، حفاظت و مانند آن را برایش آورده است؛ با این توجیه که وکیل را کفیل یا حافظ معنا کرده است. بنابراین، این دو دسته معنا دو جهت مختلف در معنای توکل و ریشه «و ک ل» را روشن می‌سازد.

جدول ۱.۲: معانی «و.ک.ل» و مشتقات آن

معانی دسته اول (از سوی فاعل یا واگذارنده)	معانی دسته دوم (از سوی وکیل یا پذیرنده وکالت)
تفویض	کفالت
اعتماد	حفاظت
استسلام	کفایت
تخلیه	تولى
تضعیف	قیام بالأمر

۲.۲. ارتباط میان دو دسته معنای وکل م انسانى و مطالعات فرسنگى

معانی «و ک ل» در دو دسته قرار گرفت؛ دسته اول، مواردی که وکل را از جنبه فاعلی (واگذارنده) معنا کرد و دسته دوم، مواردی که وکل را از جنبه وکیل (پذیرنده) معنا کرد. سؤال این است که آیا میان این دو دسته ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود ارتباط، آیا ضروری به معنای محل بحث وارد می‌شود یا خیر؟

در باره نسبت معانی دسته دوم با معنای برگزیده در دسته اول دو احتمال وجود دارد: ۱. معانی دسته دوم بر معنای اول (تفویض و واسپاری) حمل شود. در این صورت دسته اول مبدأ صدور (مصدر) و دسته دوم از آن مشتق شده است. ۲. معانی دسته دوم تأسیس معنای جدید است. در این صورت میان آن‌ها اشتراک لفظی برقرار می‌شود و وکیل معنای فاعلی پیدا می‌کند و به معنای قیام به امر، کفالت و سایر معانی است.

نکته مهم در پاسخ به سؤال این است که برگزیدن هریک از این دو حالت در معانی دسته دوم (پذیرنده) ضرری به بحث ما وارد نمی‌کند؛ زیرا پایه و موضوع بحث ما معانی دسته اول است (از سوی واگذارنده)، به همین دلیل اتخاذ هریک از دو نظر اشتقاق یا اشتراک لفظی برای معانی دسته دوم، سبب ابهام یا تردید در معنای دسته اول نخواهد شد.

۲.۳. نظر برگزیده در معنای ریشه وکل از نظر واگذارنده

باتوجه به واکاوی‌های عرفی و تحلیل ارتکاز عرفی زبان‌شناسی از واژه توکل، ریشه اصلی در معنای «وکل ل» در معانی دسته اول (جهت واگذارنده)، معنایی است که فراهیدی آورده است و آن را به معنای تفویض و واسپاری معنا کرده است: «وَكَلَّتُهُ إِلَيْكَ أَكَلُهُ كَلَّةً، أَي: فوضته» (فراهیدی، ۴۰۵/۵). این معنا هسته اصلی و نقطه کانونی «وکل ل» به شمار می‌رود، به این دلیل که حداقل اتفافی که در این ماده رخ می‌دهد و قدر متیقن آن، واسپاری و واگذارکردن انجام کاری به دیگری است؛ بنابراین، از این نقطه نمی‌توان دست کشید. پس هسته اصلی و معنای ریشه‌ای که در ماده و تمام مشتقات جریان دارد، تفویض و واسپاری است. سایر معانی که اهل لغت متأخر از فراهیدی مطرح می‌کنند، از لوازم این معنا به شمار می‌رود؛ زیرا بدون اعتماد نمی‌توان کاری را به کسی واگذار کرد. وقتی واگذار شد باید بخش گسترده‌ای از اختیارات خود را از آن تخلیه کرد. برای واگذاری باید کار را تسلیم کرد. پس مفهوم استسلام نیز در تفویض نهفته است. به همین ترتیب، وقتی تمام معانی بیان شده برای این ماده، حتی معانی دسته دوم ملاحظه می‌شود، میان آن‌ها با معنای واسپاری و تفویض، نوعی ارتباط و تلازم دیده می‌شود.



نمودار ۲.۲. توکل و معانی مرتبط

۳. بررسی معنای باب تفاعل در واژه توکل

باتوجه به پیچیدگی معنای باب تفاعل در واژه توکل، ابتدا به معنای غالبی باب تفاعل و سپس معنای باب تفاعل در واژه توکل بررسی می‌شود.

۳.۱. معنای غالبی باب تفاعل

در کتب صرفی برای باب تفاعل، معنای متعددی ذکر شده است (رضی‌الدین استرآبادی، ۱/۴ تا ۱۰۷؛ حسینی طهرانی، ۱/۹۴ تا ۹۹؛ نظام‌الأعرج، ۱۵۰ تا ۱۴۹). معنای ذکر شده برای این باب عبارت‌اند از: **مطاوعه باب تفعیل**: معنای غالبی در این باب همین معناست که به معنای پذیرش اثر باب تفعیل است. باب تفعیل، اثرات مختلفی دارد و برای هر اثری مانند تعدیه، تکثیر و نسبت استفاده شود. باب تفاعل به معنای پذیرش همان اثر در باب تفعیل به کار می‌رود. تعدیه مانند «علمته فتعلم» و «وکلته بالبیع فتوکل به»^۱ (زمخشری، ۶۸۸)، تکثیر مانند «قطعه فتقطع»، به معنای کثرت قطعات و قطعه‌قطعه شدن، نسبت مانند «نزرته فتنزر» و «تممته فتتمم»، تنزیر و تمیم به معنای نسبت دادن به نزار و تمیم است و تنزیر و تتمم به معنای پذیرش اثر این نسبت است.

تکلف: به معنای تظاهر و اظهار از سوی نفس، همراه با رنج و سختی است؛ مانند تشجع و تحلم، به معنای اظهار شجاعت و حلم کردن، خود را به شجاعت و حلم زدن است، اما در واقع چنین صفتی ندارد و با سختی به آن تظاهر می‌کند.

تدریج: به معنای عمل پی‌درپی و مکرر است، به طوری که یک عمل به شمار آید؛ مانند «تجرع الماء»؛ یعنی جرعه‌های آب را نوشید، آب را به صورت جرعه‌جرعه و پی‌درپی نوشید؛ برخلاف جرع الماء که به معنای نوشیدن جرعه‌ای آب است.

اتخاذ: به معنای گرفتن مصدر فعل است. مصدری که فعل از آن گرفته شده است باید اسم جامد باشد (رضی‌الدین استرآبادی، ۱/۱۰۵)؛ مانند «تقدم زید القافلة»؛ زید از قافله پیشی گرفت؛ «تجهز»، جهازگیری کرد؛ «توسد» چیزی را به عنوان بالش (وسادة) قرار داد.

تجنب: به معنای اجتناب و دوری کردن از مصدر فعل است؛ مانند «تأثم زید»، زید از گناه (اثم) دوری کرد؛ «تفکة»، پرهیزکردن و خودداری از خوردن میوه (فاکهة).

استفعل: باب تفاعل گاهی به معنای طلب مانند باب استفعل به کار می‌رود؛ مانند «زید یتصيد»، زید طلب صید کرد. گاهی هم به معنای اعتقاد به دارابودن صفتی در فاعل به کار می‌رود؛ مانند «تعظم» به معنای استعظم، «تکبر» به معنای استکبر. در نفسش معتقد است که فاعل، عظیم یا کبیر است، بزرگی

۱. این واژه با حرف جر باء و لام به معنای تعدیه است، اما محل بحث ما حرف جر «علی» است.

می‌کند (خود را بزرگ جلوه می‌دهد)، تکبر می‌ورزد.

صیرورة: به معنای شدن است؛ مانند «تهوّد»، یهودی شد؛ «تنصّر»، نصرانی شد؛ «تکوّف»، اهل کوفه شد.

تلبس: فاعل، متلبس به اصل و مصدر فعل شود؛ مانند «تقمص»، پیراهن بر تن کرد؛ «تختّم»، خاتم (انگشتر) بر دست کرد؛ «تعمّم»، عمامه به سر کرد؛ «تتعلّ»، نعلین به پا کرد؛ «تحزّم»، کمر بند به کمر بست.

جدول ۳. ۱: معانی باب تفعّل

عنوان معنای باب	شرح معنا	مثال	شرط
مطاوعه تفعیل	پذیرش اثر تعدیه در باب تفعیل	عَلِمْتُهُ فَتَعَلَّمْ	
تکلف	تظاهر به صفتی با سختی (خود را به صفتی زدن)	تَحَلَّمْ	فاعل واقعاً متصف به چنین صفتی نباشد.
تدریج	عمل پی‌درپی و مکرر	تَجَرَّعَ الْمَاءَ	در مجموع، یک عمل به شمار رود.
اتخاذ	گرفتن مصدر فعل	تَوَسَّدَ وَسَادَةً	اسم جامد بودن مصدر
تجنب	دوری کردن از مصدر فعل	تَأْتَمَّ تَمَكَّةً	
استفعل	۱. طلب ۲. اعتقاد به دارا بودن صفتی در فاعل	تَيَسَّدَ-تَعْظَمَ	
صیرورة	شدن (دگرگونی از حالی به حالی دیگر)	تَهَوَّدَ-تَنَصَّرَ	
تلبس	تلبس فاعل به مصدر فعل	تَعَمَّمَ-تَخْتَمَ	

۳. ۲. احتمالات در معنای باب تفعّل در واژه توکل

در خصوص معنای باب تفعّل از ماده «و ک ل» سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: توکل به معنای اتخاذ به کار رفته است: توکّل علی الله ای اتّخذه وکیلا.

احتمال دوم: توکل برای مطاوعه به کار رفته است، با یکی از این سه توجیه: ۱. توکل، مطاوعه باب تفعیل است؛ یعنی مطاوعه توکیل؛ به این ترتیب که در تفعیل، عبد به خداوند واسپاری می‌کند و در توکل، این واسپاری عمیق‌تر است و نحوه‌ای دل‌دادگی و استسلام هم در او وجود دارد؛ یعنی اثر توکیل خود را به خوبی می‌پذیرد و به آن دل می‌دهد و تسلیم آن می‌شود. ۲. مطاوعه «وکل» ثلاثی مجرد باشد، بر اساس معانی دسته اول؛ یعنی از سوی فاعل. در این صورت مانند توجیه قبل تصویر می‌شود. ۳. مطاوعه ثلاثی

مجرد بر اساس معانی دسته دوم؛ به معنای پذیرش اثر قیام به امر و تدبیر وکیل است؛ یعنی اثری که از سوی وکیل (بر مبنای اشتراک لفظی) آمده است را می‌پذیرد.

احتمال سوم: باب تفاعل در این واژه به معنای ثلاثی مجرد است. این معنا در معانی متداول باب تفاعل در کتب اصیل متقدم در ادبیات عرب ذکر نشده است؛ ولی چون اکثر ابواب ثلاثی مزید حاوی این معناست، احتمال وجود این معنا برای باب تفاعل نیز وجود دارد. برخی از کتب متأخر و معاصر نیز آن را از معانی باب تفاعل بر شمرند (یعقوب، ۲۶۷). بر اساس معنای ثلاثی مجرد چنین می‌شود که معنای توکل، همان وکل به معنای واسپاری و واگذاری است و حرف جر «علی» به نوعی واگذاری معتمدانه اشاره دارد، با این توجیه که به سبب «علی» معنای اعتماد در آن اشراب شده است^۱ و نوعی ظرافت معنایی در لفظ ایجاد می‌کند.

۳.۳. بررسی و نقد احتمالات

هر سه معنای اتخاذ، مطاوعه و ثلاثی مجرد با اشکالاتی مواجه است که نمی‌توان ملتزم به این معانی شد.

بررسی احتمال اول: توکل به دو دلیل نمی‌تواند به معنای اتخاذ باشد: اولاً در معنای اتخاذ، مبدأ و ریشه فعل، اسم جامد غیر مصدری است (رضی الدین استرآبادی، ۱۰۵/۱)؛^۲ نظیر تَوَسَّدَ که از «وَسَادَة» (بالش، متکا) گرفته شده است و به معنای چیزی را به عنوان بالش قرار دادن است؛ «تَوَسَّدَ، أی: وضع رأسه علی وَسَادَة» (فراهیدی ۷/ ۲۸۴) و همچنین نظیر «تَبَّئَ» که از «ابن» گرفته شده است و به معنای کسی را به فرزندی گرفتن است؛ «تَبَّأَ: اتَّخَذَهُ ابْنًا» (ابن سیده، ۵۲۳/۱۰)، درحالی که توکل، مشتق از مصدر وکول است که اسم جامد نیست و معنای حدیثی دارد.^۳

ب. باب تفاعل در معنای اتخاذ، متعدی بنفسه است و بدون واسطه مفعول می‌گیرد و حرف جر ندارد؛ مانند مثال‌های گذشته «توسد فلان الحجر أی اتخذ الحجر وسادة» و «تَبَّئَ فلان زیداً أی اتخذ ابنًا»، درحالی که توکل به سبب حرف جر «علی» متعدی می‌شود؛ پس وجود جار و مجرور در این استعمال،

۱. در ادبیات عرب به چنین اشرایی گاهی تضمین اطلاق شده است که مراد از آن، غیر از اصطلاح تضمین در صرف است. مراد از تضمین نوعی اشراب است؛ به این معنا که استعمال با حرف جر «علی» اشاره دارد که این واگذاری نوعی واسپاری از روی اعتماد است. اعتماد را در ضمن معنا وارد کرده است و با سایر مشتقات این ماده تفاوت ایجاد می‌کند، برخلاف اصطلاح صرفی تضمین که در جایی است که برخلاف استعمالات متداول آن ماده باشد و حرف جری که برای فعل دیگری به کار می‌رود برای این فعل به کار برود تا اشاره به آن فعل دیگر باشد و در ضمن استعمال آن نهفته شود (نک: سیوطی، ۱۰۹/۱؛ عباس حسن، ۵۳۸/۲). در ادامه متن درباره تضمین بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲. نوشته رضی الدین استرآبادی: «و تَفَعَّلَ الذی لِلاتَّخَاذِ مَطَاوِعَ فَعَلَ الذی هُوَ لِجَعْلِ الشَّيْءِ ذَا أَصْلِهِ، إِذَا كَانَ أَصْلُهُ اسْمًا لَا مَصْدَرًا»

۳. شرط اسم، جامد بودن ریشه در معنای اتخاذ، شرطی است که در کتب صرف آمده است و از روی اجتهاد و استقرای ناقص این شرط را برای این معنا بیان کرده‌اند؛ اما احتمال دارد با بررسی سایر استعمالات زبان عرب، موارد مختلفی برای نقض این شرط یافت شود که در این صورت چنین شرطی برای معنای اتخاذ پذیرفته نیست؛ ولی به هر حال به دلیل عدم رفع اشکال دوم (متعدی بنفسه بودن معنای اتخاذ)، معنای باب تفاعل در استعمال توکل نمی‌تواند معنای اتخاذ باشد.

نشانه کاربردنداشتن این معنا برای توکل است.

ممکن است گفته شود جار و مجرور «علی الله» از باب تضمین است؛ «توکل علی الله»؛ یعنی «اتخذ الوکیل معتمداً علی الله»، اما این پاسخ نادرست است؛ زیرا تضمین در جایی است که جار و مجرور برخلاف استعمال متعارف فعل به کار رود؛ مثلاً فعل «سمع» به صورت متعدی استعمال شده است: «سَمِعَتِ اُذُنِي زَيْدًا يَقُولُ كَذَا وَ كَذَا، اَي: سَمِعْتَهُ» (فراهدی، ۳۴۹/۱)، اما در جمله «سمع الله لمن حمد» با حرف «لام» به کار رفته و آن را متضمن معنای استجاب کرده است: «سمع الله لمن حمد» ضمن معنی استجاب فعدي باللام» (سیوطی، ۱۰۹/۱؛ حسن، ۵۳۸/۲)؛ درحالی که واژه توکل همواره با حرف جر «علی» به کار می‌رود و استعمال آن با «علی» غیرغالبی نیست تا مصداق تضمین ادبیاتی باشد. معنای اتخاذ از آیه شریفه «أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً» (اسراء: ۲) ممکن است استفاده شود؛ اما به دلیل اشکالاتی که درباره تطبیق این معنا بر توکل وجود دارد و عدم تصریح به واژه توکل در آیه شریفه، شاهد محکمی برای اطمینان به معنای باب در اینجا به شمار نمی‌رود.

بررسی احتمال دوم: هیچ‌یک از توجیهاات برای معنای مطاوعه- در استعمال این واژه با حرف جر «علی»- صحیح نیست.

این نحوه توجیهاات برای مطاوعه، خروج از اصطلاح کتب صرفی در معنای مطاوعه باب تفاعل است. مطاوعه باب تفاعل در ادبیات، به معنای اثرپذیری است که از نظر لفظی مقابل تعدیه است؛ لازمه آن این است که فاعل باب تفاعل، همان مفعول باب تفعیل باشد؛ مانند: «أَدَّبْتُ زَيْدًا» در باب تفعیل که همین فعل صادر شده در باب تفاعل می‌شود: «فَتَأَدَّبْ زَيْدًا». پس باب تفاعل به معنای پذیرش اثر باب تفعیل است؛ یعنی نگاه به همان فعل صادر شده در باب تفعیل، اما از سوی مفعول (نک: حسینی طهرانی، ۷۴/۱، ذیل «معنی باب انفعال»؛ عکبری، ۴۴۳).

با این توضیح، توکل با حرف جر «علی» به معنای مطاوعه توکیل نمی‌تواند باشد؛ زیرا در این صورت به این معناست که متوکل اثر فعل موکل را می‌پذیرد، درحالی که در توکل چنین معنایی اراده نمی‌شود و ظاهر آن واسپاری و واگذاری کار به دیگری است و طرف مقابل (خداوند) به نحوی قبول کننده این واسپاری است. البته توکل با حرف جر «باء» در باب عقود به کار رفته و به معنای مطاوعه باب تفعیل است، اما از محل بحث ما خارج است.

در خصوص توجیه سوم نیز علاوه بر این اشکالات به نظر می‌رسد بعید است؛ زیرا ظاهر فعل توکل آن است که عبد به سوی خداوند حرکت می‌کند و فعلی را به او می‌سپرد و به آن دلگرم می‌شود، نه اینکه خداوند کاری کرده است و عبد می‌پذیرد، پس در این استعمال، خود عبد نقطه آغاز کار است.

ناگفته نماند مصطفوی توجیه خاصی در خصوص این واژه دارد (۲۱۴/۱۳)^۱ که قدری با این توجیهات تناسب دارد. اگر توجیه ایشان پذیرفته شود، می‌توان معنای مطاوعه را برای این واژه پذیرفت، ولی به نظر نگارنده همچنان اشکالات باقی است و گریزی از آن نیست.

بررسی احتمال سوم: توکل به معنای ثلاثی مجرد نیست؛ زیرا در کتب اصیل صرفی چنین معنایی در معانی غالبی باب تفعّل ذکر نشده است. با شواهدی از قبیل استعمال بیشتر ابواب ثلاثی مزید در این معنا و افزوده شدن آن در برخی کتب متأخر و معاصر (یعقوب، ۲۶۷) می‌توان پذیرفت که باب تفعّل به معنای ثلاثی مجرد استعمال شده است؛ آنگاه با توضیحاتی که داده شد این احتمال صحیح است. چه بسا ابن سیده با عبارتش در معنای وَكَلَّ «وَكَلَّ بِاللَّهِ، وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ، وَ اتَّكَلْ: اسْتَسْلَمَ إِلَيْهِ» (ابن سیده، ۱۴۳/۷) به همین معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعّل در توکل اشاره کرده است.

مهم‌ترین شواهدی که می‌توان با تکیه بر آن برای اثبات معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعّل اطمینان پیدا کرد، سخن ابن سیده از قدمای علم لغت‌شناسی است (کلام معاصران به دلیل تحولاتی که در زبان عربی و سایر زبان‌ها رخ داده است، شاهد قوی در معناشناسی به شمار نمی‌رود)، اما نکته‌ای که در مقابل این شاهد قرار دارد و مانع از اطمینان به معنای ثلاثی مجرد برای باب تفعّل می‌شود، ذکر نکردن آن در کتب و آثار اصیل ادبیات عرب است، به خصوص با توجه به رویه تبع و استقصای معانی که در بین برخی بزرگان و علمای صرف معمول و مرسوم بوده است (کما اینکه در کتب سیدرضی دیده می‌شود) و این معنا نیز برای سایر ابواب ثلاثی مزید مکرراً مطرح شده است، ولی باین حال در آثار اصیل ادبیات عرب برای باب تفعّل ذکر نشده است. همین ذکر نکردن مانع حصول اطمینان، جازم به این معنا می‌شود، لذا تک شاهد ابن سیده برای اثبات این معنا کافی نیست، هر چند این معنا از سایر معانی از احتمال بیشتری برخوردار است.

جدول ۳. ۲: احتمالات معنای تفعّل در توکل و اشکالات آن

احتمالات	بیان	اشکال
اول	اتخاذ: اتخذہ وکیلاً	۱. شرط این معنا، اسم جامد بودن مصدر است، برخلاف توکل که مصدرش اسم جامد نیست. ۲. معنای اتخاذ، متعدی بنفسه است، برخلاف توکل که متعدی به واسطه «علی» است.

۱. نوشته مصطفوی: «ثم ان التوکل تفعّل، و يدلّ علی مطاوعة و أخذ و اختیار، اى اختیار وکیل یعمد علیہ و یخلى أمره الیه. و هذا المفهوم تختلف خصوصياته باختلاف الاستعمال بآی أداة: فإذا استعمل بحرف علی: فیدلّ علی استعلاء و إلحاق الاعتماد فی تخلية الأمر علی الوکیل.»

<p>هرسه توجیه، خروج از اصطلاح ادبیات عرب است. از لوازم معنای مطاوعه در باب تفاعل، اتحاد مفعول باب تفعیل و فاعل باب تفاعل است؛ مانند عَلِمْتُ زَيْدًا فَتَعَلَّمْ زَيْدًا. همچنین توجیه سوم بعید است، چون عبد باید نقطه آغاز حرکت برای واسپاری باشد، نه خداوند.</p>	<p>مطاوعه توکیل: دل دادگی و پذیرش اثر واسپاری خود به خداوند</p>	توجیه اول	دوم
	<p>مطاوعه ثلاثی مجرد از معانی دسته اول؛ مانند توجیه اول</p>	توجیه دوم	
	<p>مطاوعه ثلاثی مجرد از معانی دسته دوم: پذیرش اثر تدبیر وکیل (خداوند) یا قیام به امر</p>	توجیه سوم	
<p>در معانی غالبی این باب ذکر نشده است، ولی اگر این معنا ثابت شود، توکل می‌تواند به این معنا باشد.</p>	<p>ثلاثی مجرد: همان واسپاری است و «علی» تضمین اعتماد است.</p>	سوم	

نتیجه‌گیری

از دستاوردهای این نوشتار، بررسی تطبیقی معانی باب تفاعل بر یکی از استعمالات آن؛ یعنی واژه توکل بود. روشن شد که تطبیق معانی ابواب بر استعمالات آن کاری تخصصی است، به طوری که گاهی معانی ابواب ثلاثی مزید هنگام تطبیق با چالش‌هایی مواجه می‌شود و به سادگی نمی‌توان هر لفظی را از هر بابی بر یکی از معانی آن تطبیق داد، بلکه نیازمند دقت و ظرافت است.

توجه به شرایط و ظرافت‌هایی که برای استعمال هر معنا وجود دارد نیز می‌تواند دستاورد دیگری باشد. به صرف عنوان یک معنا در ابواب ثلاثی مزید، نمی‌توان حکم کرد که لفظ استعمال شده در آن معنا به کار رفته است، بلکه باید از وجود شرایط و ضوابط آن معنا در لفظ مدنظر اطمینان پیدا کرد؛ مانند معنای اتخاذ برای توکل که شاید در ابتدای امر سازگار با مفهوم متعارف توکل باشد، اما وقتی شرایط آن لحاظ می‌شود (اسم جامد بودن مصدر) می‌فهمیم که تطبیق این معنا بر توکل با اشکال مواجه است.

دستاورد مهمی که باید بدان اشاره کرد پاسخی است که این نوشتار به دنبال آن بود. مسئله تبیین شده در مقدمه این بود که مطابق بررسی‌های اولیه، معنای باب تفاعل در واژه توکل با معانی غالبی سازگاری ندارد و نوعی ابهام در معنای این واژه وارد می‌شود که به ابهام در موضوع حکم فقهی سرایت می‌کند؛ از این رو، دستیابی به معنای آن و روشن شدن ابهامات در موضوع حکم اکتساب توکل نیازمند تحقیق و پژوهش دقیق

است. اکنون با توجه به بررسی جوانب مختلف مسئله می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه توکل در هیچ‌یک از معانی متعارف ذکر شده برای باب تفعل قرار نگرفت و هر یک از معانی غالبی با اشکال یا اشکالاتی مواجه شد. البته باید توجه داشت این معانی، معانی غالبی است، اما معانی غیر غالبی، حد و حصری ندارد و تابع استعمال و سماع از عرب است.^۱

تنها معنایی که احتمال دارد در اینجا درست باشد، معنای ثلاثی مجرد است. این معنا در معانی غالبی و مشهور باب تفعل نیامده است؛ ولی اگر با شواهدی مانند معنایی که ابن‌سیده در وکل آورد و سایر شواهدی که در بررسی احتمال سوم گذشت، این معنا را در این باب بپذیریم، می‌توان گفت باب تفعل در واژه توکل به این معنا به کار رفته است.

در نتیجه، موضوع حکم فقهی اکتساب توکل بر اساس این نوشتار روشن می‌شود (معنایی منطبق با معنای ثلاثی مجرد دارد) و تطبیق یا عدم تطبیق آن بر معانی غالبی باب تفعل، ابهامی در موضوع حکم وارد نمی‌سازد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم: آیین دانش، ۱۳۹۸.
- ابن‌ابی‌الدینا، عبدالله بن محمد، التوکل علی الله عزوجل، بیروت: دار البشائر الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، التوکل علی الله و الأخذ بالأسباب، قاهره: الدار المصرية اللبنانية، ۱۴۱۳ق.
- _____، قاعدة فی الرد علی الغزالی فی التوکل، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۱۶ق.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر، الکافیة فی علم النحو و الشافیة فی علمی التصریف و الخط، چاپ اول، قاهره: الآداب، بی تا.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، کتاب الکناش فی فنی النحو و الصرف، چاپ اول، بیروت: المکتبة العصریة، بی تا.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، چاپ اول، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی، «گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی»، فقه: دفتر تبلیغات اسلامی،

۱. استرآبادی در این باره می‌نویسد: «و اعلم أن المعانی المذكورة للابواب المتقدمة هی الغالبة فیها و ما یمکن ضبطه. و قد یجیء کل واحد منها لمعان كثيرة لاتضبط» (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۱۳/۱).

- دوره ۱۸، ش ۷۰، ۱۳۹۰، صص ۸۷ تا ۱۳۰.
- اعرافی، علیرضا و دیگران، «بررسی اکتساب توکل از منظر فقه الاخلاق»، مطالعات فقه تربیتی، دوره ۶، ش ۱۲، ۱۳۹۸، صص ۷۵ تا ۹۴.
- انصاری، عبدالله بن محمد، منازل السائرین إلى الحق المبین لأبى إسماعیل الهروی، سلیمان بن علی تلمسانی، چاپ اول، قم: بیدار، ۱۳۷۱.
- بابا پورخیرالدین، جلیل و مهدی پروین زاده لیلان، توکل و دل بستگی به خدا و نقش آن در تقویت روح و روان، چاپ اول، تهران: انتشارات استاد شهریار، ۱۳۹۷.
- بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- بهشتی، سید محمد، توکل از دیدگاه قرآن: بخشی از سخنرانی آیت الله بهشتی، چاپ اول، اصفهان: مسجد امام علی (ع)، بی تا.
- بهشتی، مرضیه و ریحانه نودهی، «بررسی مفهوم توکل و آثار آن بر زندگی اجتماعی انسان ها»، مشکوة، دوره ۳۶، ش ۱، ۱۳۹۶، صص ۸۳ تا ۱۰۰.
- پرهیزکار، زینب، کاربرد توکل در تحمل افزایی از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران: گروه آموزشی مدرس، سنجش و دانش، ۱۳۹۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶.
- حسانی، معتوقه بنت محمد حسن بن زید بن حسان، التوکل علی الله فی القرآن الکریم: دراسة فی التفسیر الموضوعی، عربستان: دانشگاه ام القرى، ۱۴۲۱ ق.
- حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیة اللغویة المتجددة، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۷.
- حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، چاپ دوم، تهران: مفید، ۱۳۶۴.
- خلیل جمعه، احمد، التوکل: سبیله-ثمرته-حقیقته، چاپ اول، دمشق: الیمامة، ۱۴۲۰ ق.
- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، چاپ بیستم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.
- دستغیب، سید عبدالحسین، تردید و توکل، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲.
- _____، توکل و نقش آن در اجتماع، چاپ اول، یزد: کانون انتشارات جوادی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیة ابن الحاجب، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، چاپ اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ م.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الأشباه و النظائر فی النحو، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- شجاعی، محمد، توکل و آرامش، چاپ اول، قم: محیی، ۱۳۹۸.

- شجاعی، محمدصادق، توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- شکوری عسگرآباد، اشرف، نقش و جایگاه توکل در زندگی از منظر قرآن و نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: گروه آموزشی مدرس، سنجش و دانش، ۱۳۹۸.
- ضیاءآبادی، سیدمحمد، توکل و رابطه آن با توسل: تفسیر آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره هود، چاپ اول، تهران: بنیاد خیریه الزهرا ۳ بهارن، ۱۳۸۴.
- طاهری، یدالله، توکل راهی به سوی آرامش، چاپ اول، قم: وثوق، ۱۳۹۰.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
- عکبری، عبدالله بن حسین، اللباب فی علل البناء و الإعراب، چاپ اول، قاهره: الثقافة الدینیة، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- قرضاوی، یوسف، التوکل: تیسیر فقه السلوک فی ضوء القرآن و السنة، چاپ اول، قاهره: وهبه، ۱۹۹۵م.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
- موسوی جشنی، صدرالدین و مسعود درودی، «مفهوم شناسی توکل و نتایج آن از منظر نهج البلاغه»، پژوهش نامه علوی، ش ۷، ۱۳۹۲، صص ۱۲۵ تا ۱۴۴.
- ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، چاپ اول، قاهره: دار السلام، بی تا.
- نظام الأعرج، حسن بن محمد، شرح النظام علی الشافیه، چاپ اول، قم: دار الحجة للثقافة، بی تا.
- یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، چاپ اول، بیروت: دار العلم، ۱۳۶۷.